

صاحبان صنایع در بیانیه‌ای به وزارت دارایی چنین شکوه کردند: "هدف از پیشنهاد ایجاد تشکلات رسمی به کارگران، منحرف کردن آنان از فعالیت سیاسی علیه حکومت می‌باشد. در حالی که ثابت شده است که فراهم نمودن امکاناتی برای فعالیت کارگران علیه سرمایه‌داری به همان اندازه [فعالیت ضد حکومتی] خطرناک می‌باشد. کنار آمدن با توده‌هایی که موفقیت‌های مشخصی را در حرکت خود به دست آورده‌اند، اگر نگوییم غیرممکن، دست کم فوق‌العاده مشکل است." (۱۲)

طی سال‌های ۱۹۰۲-۱۹۰۳ جنوب روسیه شاهد موجی از اعتصابات بود. تعداد اعتصابیون را ۲۲۵۰۰۰ نفر تخمین می‌زنند. در آنجا هم مبارزه برای خواسته‌های اقتصادی به مبارزات سیاسی ارتقاء می‌یافت. در برخی نواحی اعتصابات به تظاهرات توده‌ای تبدیل می‌گشت و پلیس و ارتش برای سرکوب آنها گسیل می‌شدند.

به این ترتیب با استقبال کارگران از "کمیته‌های زوباتوفی" و استفاده از آنها در جهت منافع خود، دولت نتوانست به هدف خود که همانا مهار نمودن جنبش کارگری بود، نائل آید. به همین دلیل طرح زوباتوف با شکست روبه‌رو شد و به تدریج حق فعالیت از کمیته‌های مذکور سلب گردید. آخرین تشکلات زوباتوفی در اواخر سال ۱۹۰۳ منحل شدند.

در همان سال‌ها تلاش دیگری توسط حکومت برای مقید ساختن جنبش کارگری در چارچوب قانون آغاز شده بود. این بار مسئله بر سر به رسمیت شناختن نمایندگان دائمی کارگران در کارخانه‌ها، با هدف بی‌خطر نمودن آنها بود. با هدف کنترل مبارزه کارگران، نهاد دائمی‌ای به نام "کنفرانس پیرامون اقدامات لازم جهت حفظ آرامش در کارخانه‌ها" در وزارت دارایی تأسیس شده

بود. این نهاد در آوریل ۱۹۰۱ پیشنهاداتی به دولت ارائه داد. طبق این پیشنهادات می‌بایستی به کارگران امکان داده می‌شد که از میان خود ریش‌سفیدانی را انتخاب نمایند.

بر این اساس در گزارش دولتی ماه مه ۱۹۰۱ پیشنهاد تشکیل کمیسیون‌هایی از نمایندگان کارگران مطرح شده بود. این کمیسیون‌ها اجازه می‌یافتند در چارچوب قانون با مدیریت و نیز با بازرس‌ها مذاکره نمایند. اجرای این طرح به دلیل مخالفت‌های متعدد، به خصوص از سوی کارفرمایان، مدت ۲ سال به طول انجامید. بالاخره در ۱۰ ژوئن ۱۹۰۳ قانون انتخاب ریش‌سفیدان کارخانه تصویب شد. طبق این قانون، کارگران حق داشتند به شرط اجازه مدیریت، از میان خود نمایندگانی را انتخاب کنند. اما انتخاب نهایی نمایندگان برای هر قسمت کارخانه به عهده مدیریت بود. این قانون محدودیت‌های دیگری نیز دربرداشت. از جمله:

- طبق مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ این قانون در کارخانه افرادی اجازه داشتند نامزد شوند که نظم موجود را پذیرفته، حداقل دارای ۲۵ سال سابقه کار در آن کارخانه باشند.

- طبق ماده ۲۰۸ مدیریت کارخانه حق داشت هر شرطی را که لازم می‌داند برای چگونگی انتخاب "ریش‌سفید معتمد" تعیین کند. این موضوع شامل تعیین قاعده انتخابات، روش رأی‌گیری، مدت نمایندگی و نیز نظم کار درون کارخانه می‌شد.

- طبق ماده ۲۰۹ ریش‌سفیدان مجبور بودند تحت نظر پلیس باشند. مأمورین حق داشتند، آنان را در صورت هرگونه فعالیت سیاسی و یا تخلفی از کارخانه "دور کنند".

- طبق ماده ۲۰۴ کل وظیفه ریش‌سفیدان محدود به گزارش دادن کمبودها و

یا مشکلات کارگران پیرامون شرایط و یا وسایل کارشان می‌شد. حتی مشارکت در تعیین چگونگی شرایط کار هم در حیطه اختارات آنان قرار نمی‌گرفت.^{۱۳۱}

علیرغم محدودیت‌های فوق، هنوز هم تعداد زیادی از کارخانه‌داران به‌ویژه در پترزبورگ^{۱۳۲} با این قانون مخالف بودند. کارگران نیز عمدتاً به آن اعتماد چندانی نداشتند. چرا که اختیارات بسیار محدود ریش‌سفیدان، مانع اقدام مؤثری از سوی آن‌ها می‌شد.

طبق همه‌پرسی وزارت دارایی، ریش‌سفیدان تنها در ۳۰ یا ۴۰ کارخانه انتخاب شدند. عملکرد آن‌ها نسبت به خواسته‌ها و مبارزات کارگری متفاوت بود. در بعضی اوقات نقش بازدارنده داشتند؛ مثلاً در زمان اعتصاب در کارخانه فرانسوی، بخش محافظه کار ریش‌سفیدان خواستار خاتمه آن گشتند. ولی در بعضی مواقع در رأس جنبش اعتصابی قرار می‌گرفتند؛ مانند اورچو سوو که در آن‌جا خود ریش‌سفیدان با تشکیل کمیته اعتصاب مذاکرات را پیش بردند.

انقلاب ۱۹۰۵

جنگ روسیه و ژاپن در ماه ژانویه ۱۹۰۴ آغاز شد. جنگ در ابتدا همه مسائل جامعه را تحت تأثیر قرار داد. به همین منوال جنبش کارگری روسیه نیز موقتاً دچار افت شد. اما آرامش در محیط‌های کارگری دیری نپایید. دوباره از اولین

۱۳۱ همانجا، ص ۹۲

۱۳۲ پترزبورگ تا سال ۱۹۱۷ پایتخت روسیه بود. در اوت ۱۹۱۴ این شهر را نیه‌رووا نامیدند. از ژانویه ۱۹۲۴ این‌که‌اد نامیده شد. بعدها پس از قدرت‌گیری ولس پلیتسین دوباره این‌نیه‌رووا نامیده شد. اما در این کتاب به تاریخ موجود و دوره روسیه، این شهر را این‌نیه‌رووا (پترزبورگ) یا نیه‌رووا می‌گویند تا هم‌دوره

روزهای سال ۱۹۰۵ اعتصابات گسترده کارگری آغاز شد و به جنبش جان تازه‌ای داد. روز سوم ژانویه کارگران کارخانجات پوتیلوف^(۱۵) اعتصاب کردند. در ۴ ژانویه مجمع عمومی کارگران با انتخاب ۲۷ نماینده تصریح نمود: "برای روشن کردن نیازهای اعتصابیون باید مجمعی مرکب از نمایندگان منتخب کارگران و نیز نمایندگان شرکت سهامی کارخانه‌های پوتیلوف تشکیل گردد. در این مجمع باید نمایندگان کارگران از حق رأی برابر با نمایندگان مؤسسه برخوردار باشند." شب همان روز جلسه‌ای با شرکت مدیریت و نمایندگان کارگران تشکیل شد. نمایندگان کارگران با اعلام خواسته اخراج استادکاری بنام تتیافکین (Tetyavkin) مطالباتی را به شرح زیر مطرح کردند:

- برقراری روزکار ۸ ساعته
- تشکیل و پذیرش رسمی یک کمیسیون دائمی از برگزیدگان کارگران که توقعات و خواسته‌های تک‌تک کارگران از مدیریت را نمایندگی کند. هیچ کارگری نمی‌بایستی بدون تأیید این کمیسیون اخراج گردد.
- استادکاران باید ارزیابی محصولات و آزمایش آنان را در توافق با منتخبین کارگران در هر بخش کارخانه انجام دهند... معیارهای ارزش‌یابی مجدداً باید

۱۵- کارگران کارخانه پوتیلوف سهم بسزایی در انقلاب ۱۹۰۵ و در رویدادهای انقلابی سال ۱۹۱۷ داشتند و جزء رادیکال‌ترین و پیشروترین بخش‌های طبقه کارگر روسیه به‌دند. این کارخانه در سال ۱۸۰۱ تأسیس شد. تا قبل از جنگ جهانی اول شرکت سهامی مکانیکی، تأسیسات تولیدکننده دیگ بخار و محصولات فولادی در بطربورگ بود. در جریان جنگ جهانی اول خط تولید کارخانه پوتیلوف تغییر کرد و یکی از تولیدات مهم آن توپ‌های جنگی بود. تعداد کارگران آن در اوایل سال ۱۹۱۷ حدود ۴۰۰۰۰ تن تخمین زده می‌شود. اما به دلیل فروپاشی اقتصادی و بیکارسازی‌های گسترده، تعداد کارگران کارخانه مذکور کاهش یافت و در اکتبر ۱۹۱۷ به حدود ۲۸۰۰۰ تن رسید. در بطربورگ علاوه بر کارخانه پوتیلوف، کشتی‌سازی به‌تلفوف نیز وجود داشت. این کشتی‌سازی در سال‌های قبل از جنگ تأسیس شده بود و اوایل سال ۱۹۱۷ بیش از ۴۰۰۰ کارگر داشت.

توسط این منتخبین مورد بازبینی قرار گیرد.^(۱۶)

علاوه بر نکات بالا خواسته‌هایی مانند افزایش دستمزدها، بهبود وضعیت بهداشتی و درمانی، اختصاص مزایایی برای اضافه کاری نیز مطرح شدند. خواسته‌های مذکور دارای اهمیت بسیاری بودند، زیرا بخش اصلی آن‌ها بعداً به مطالبات سراسری و عمومی کارگران روسیه تبدیل شدند.

روز ۹ ژانویه مقطع مهم دیگری در تاریخ جنبش کارگری روسیه است. در این روز کارگران به صورت صلح‌آمیز برای طرح تقاضاهای خود، به جلوی کاخ زمستانی تزار رفتند. نیکلای دوم فرمان داد که به طرف آن‌ها شلیک کنند. در پی این وحشی‌گری صدها نفر کشته و زخمی شدند. خبر این جنایت هولناک در همه جا طنین افکند. از همان زمان این روز "یکشنبه خونین" نامیده شد. کشتار کارگران باعث افزایش خشم و نفرت عمومی شد. تحت تأثیر آن جنبش کارگری قوام گرفت و رادیکال‌تر شد. موج اعتصابات سراسر روسیه را دربرگرفت. مجموع اعتصابیون ماه‌های ژانویه و فوریه ۱۹۰۵ از شمار کل اعتصابیون ۱۰ سال قبل از آن فراتر رفت.^(۱۷)

حکومت تزاری از گسترش مبارزات کارگری و توده‌ای به وحشت افتاد و برای جلب نظر کارگران اقداماتی را در دستور قرار داد. به همین منظور در ۲۹ ژانویه ایجاد ۲ کمیسیون در رابطه با امور کارگری تصویب گردید. ریاست یکی از آن‌ها با سناتوری به نام "شیدلوفسکی" (Shidlovsky) بود. این کمیسیون قرار بود نارضایتی‌های کارگران کارخانه‌های پترزبورگ را ریشه‌یابی نموده، پیشنهاداتی برای رفع آن‌ها ارائه دهد. دیگری به ریاست وزیر دارایی

۱۶ - رجوع شود به بانکراتوا، همانجا، ص ۱۰۶ و هم‌چنین آن‌والد، همانجا، ص ۴۶

۱۷ - مطابق با امار رسمی، در کارخانه‌هایی که از آن‌ها بازرسی به عمل می‌آمد، در ژانویه ۱۹۱۷،

۴۱۲۰۰۰، در فوریه ۲۹۱۰۰۰ نفر در اعتصابات شرکت کردند. در حالی که از ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۴

مجموعاً ۴۲۰۰۰۰ کارگر در اعتصابات شرکت داشتند. رجوع شود به آن‌والد، همانجا، ص ۴۲

”کوکوفتسف“ (Kokovtsev) بود. وظیفه آن تحقیق در باره قوانین کارگری آلمان بود.

در کمیسیون شیدلوفسکی نمایندگان کارگران نیز حق شرکت داشتند. این نمایندگان از طرف کارگران پترزبورگ که به ۹ گروه شغلی تقسیم شده بودند، برگزیده می‌شدند. انتخابات در دو مرحله انجام می‌گرفت. بعد از اولین مرحله تعدادی از منتخبین کارگران دستگیر شدند. در ۱۷ فوریه، ۴۰۰ تن از نمایندگان گردهم آمدند. به دلیل دستگیری تعدادی از منتخبین کارگران، جو این جلسه اعتراضی بود. نمایندگان حاضر خواسته‌های زیر را به صورت ضرب‌الاجل در مقابل سناتور ”شیدلوفسکی“ قرار دادند:

۱- آزادی تجمع و سخنرانی برای انتخاب اعضای کمیسیون

۲- آزادی فعالیت بدون قید و شرط نمایندگان

۳- آزادی بحث با انتخاب کنندگان و سخنرانی در اجتماع آنها

۴- آزادی نمایندگان دستگیر شده

روز بعد قرار بود مرحله دوم انتخابات از میان ۴۰۰ نماینده فوق‌الذکر انجام پذیرد. حکومت همان روز اعلام کرد که خواسته‌های نمایندگان را نمی‌پذیرد. به این دلیل نمایندگان نیز تصمیم گرفتند، کمیسیون را تحریم کنند. آنها در عین حال از کارگران خواستند که برای کسب ۸ ساعت کار روزانه، بیمه دولتی، شرکت نمایندگان مردم در حکومت و پایان دادن به جنگ متحداً مبارزه کنند. در ۲۰ فوریه کمیسیون منحل شد.

اگرچه کل مدت انتخابات برای این کمیسیون تنها ۲ هفته به درازا کشید و حتی خود کمیسیون نیز عملاً تشکیل نشد، ولیکن محققى مثل اسکار آن‌وایلر آن را مرحله مهمی در جنبش کارگری سال ۱۹۰۵ ارزیابی می‌کند. به عقیده او، اولاً مبارزه برای تشکیل کمیسیون مذکور سهم بسزایی در انقلابی کردن کارگران

داشت. ثانیاً منتخبین کارگران برای این کمیسیون بعدها نقش مهمی در شوراهای پترزبورگ ایفاء نمودند.



طبقه کارگر روسیه در طی سال ۱۹۰۵ خیزهای بلندی به جلو برداشت. به صورت گسترده در انقلاب ۱۹۰۵ شرکت نمود. به نیروی محرکه انقلاب تبدیل شد و در رأس مبارزه انقلابی برای سرنگونی تزار قرار گرفت. هر جنبش قدرتمند اجتماعی، باید از پس سازمان‌یابی خود برآید. نهادهایی را که طبقه کارگر بدین منظور آفرید، شوراهای بودند. کمیته‌های اعتصاب که تا این مقطع به طور موقت و عاجل، در حین اعتصابات تشکیل می‌شدند و منافع کارگران را به پیش می‌بردند، ستون اصلی این نهادها بودند.^(۱۸) خودسازماندهی کارگران از چارچوب کارخانه‌های منفرد فراتر رفت. از پیوند نهادهای کارگری، دو نوع متفاوت از تشکلهای سراسری پدیدار شدند.

۱- شورای نمایندگان یک رشته صنعتی

این شورا از پیوند نمایندگان کارگران کارخانه‌های مختلف یک شاخه صنعتی معین به وجود می‌آمد. شورای نمایندگان کارگران صنعت فلز، چاپ، پارچه‌بافی و تنباکو مهمترین آنان بودند. به عنوان نمونه‌ای از این دسته، به شورای کارگران

۱۸ این نهادها (شوراهای) به کمیسیون‌های کارخانه نیز معروف بودند. عملکرد آنها همه‌جانبه بود. آنها در کم‌چکترین امور روزمره کارخانه‌ها دخالت می‌کردند. سفارشات رسیدگی برای کارخانه را کنترل می‌نمودند و می‌گفتند که محتوای توافقات شغلی اجرائی گردد. در هنگام بروز اختلافات با مدیریت مذاکره می‌کردند. در صورتی که اختلافات از راه‌های مسالمت‌آمیز حل نمی‌شدند، در رأس اعتصابات قرار می‌گرفتند.

چاپ اشاره می‌کنیم. این شورا در ۲۶-۲۵ سپتامبر از دل اعتصاب سراسری کارگران چاپ در مسکو سربرآورد و متشکل از ۲۶۴ نماینده از ۱۱۰ مؤسسه بود. از میان نمایندگان، یک شورای اجرایی ۱۵ نفره فعالیت‌ها را هماهنگ می‌نمود. در اعتصاب فوق، همین شورا مطالبات و راه‌حل‌های ابداعی کارگران چاپ را فرمول‌بندی و به کارفرمایان ارائه نمود. طبق آیین‌نامه‌ای که از سوی شورا تدوین گردیده بود، نمایندگان کارگران می‌بایستی در برخی از تصمیماتی که مربوط به حیطه کار مدیریت می‌شد، به‌ویژه در مسائلی که به استخدام و اخراج کارگران مربوط می‌گشت، شرکت داده می‌شدند.

۲- شورای نمایندگان کارگران کل کارخانه‌های شهر و یا منطقه

مهمترین این شوراها، شورا‌های کارگران پترزبورگ و مسکو بودند که به دنبال اعتصاب عمومی اکتبر ۱۹۰۵ به وجود آمدند. کارگران چاپ با برپایی اعتصاب سراسری خود، پیش‌تاز اعتصاب عمومی بودند. در اعتصاب عمومی علاوه بر کارگران چاپ، کارگران راه‌آهن سراسری روسیه، کارمندان پست و تلگراف و تلفن، کارکنان شرکت‌های خصوصی و دولتی و کارگران کارخانه‌های صنعتی شرکت داشتند. در این اعتصابات بود که برای اولین بار خواسته‌های سیاسی مشخصی مانند تشکیل مجلس مؤسسان و تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی مطرح شدند.

اعتصابات ماه اکتبر از مسکو آغاز شد و سپس به سن پترزبورگ گسترش یافت. روند شکل‌گیری شورای پترزبورگ با گسترش اعتصابات مذکور آغاز شد. شب ۱۳ اکتبر نمایندگان کارگران در اتاق‌های انستیتوی تکنولوژی پترزبورگ گرد آمدند. در این جلسه حدود ۴۰ نفر شرکت داشتند. اکثر آنان از

فعالین کمیته‌های اعتصاب کارخانه‌ها و یا نمایندگان بودند که کارگران برای کمیسیون شیدلوفسکی برگزیده بودند. ریاست جلسه با منشویکی به نام زبوروفسکی (Zborovsky) بود. حاضرین در جلسه به کارگران پترزبورگ فراخوان دادند که نمایندگان خود را برای شرکت در شورای این شهر انتخاب نمایند. در فراخوان ذکر شده بود: "مجمع نمایندگان همه کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، کمیته عمومی کارگری در پترزبورگ را به وجود خواهد آورد. این کمیته با متحد نمودن جنبش، به جنبش ما نیروی سازماندهی، اتحاد و قدرت خواهد بخشید. کمیته عمومی به عنوان نماینده منافع کارگران پترزبورگ در مقابل سایر طبقات و اقشار جامعه ظاهر خواهد شد و اقدامات لازم برای اعتصاب و زمان پایان آن را تعیین خواهد نمود." (۱۹)

در سومین گردهم‌آیی نمایندگان کارگران پترزبورگ ۲۲۶ نماینده از ۹۶ کارخانه و نمایندگان ۵ اتحادیه شرکت داشتند. در آنجا خروستالف نوسار (Khrustalev – Nosar) به ریاست دائمی این نهاد انتخاب گردید. در جلسه بعدی که در ۱۷ اکتبر برگزار شد، نمایندگان خود را شورای نمایندگان کارگران نامیدند؛ یک کمیته اجرایی موقت با ۲۲ عضو انتخاب نمودند (۲۰) و انتشار نشریه‌ای به نام "اخبار شورای نمایندگان کارگران" (Isvestiya Soveta Rabochikh Deputatov) را به تصویب رساندند.

"شورای پترزبورگ که بدین‌سان تشکیل گردید، در ابتدا تنها سازماندهی و رهبری اعتصاب اکتبر را وظیفه خود می‌دید. اما در همان روند اعتصاب در مدت چند روز به ارگان عمومی نمایندگی سیاسی کارگران و به مرکز جنبش انقلابی

۱۹ - آن‌واپلر، همانجا، ص ۵۷، گروه از ماسک.

۲۰ - اعضای کمیته اجرایی موقت به طریق زیر انتخاب شده بودند: از ۷ منطقه شهری هر کدام ۲ نماینده و از ۴ اتحادیه بزرگ هر کدام ۲ نماینده.

پرولتاریای پایتخت تبدیل گردید. وظایف شورا به سرعت از محدوده وظایف یک کمیته ساده اعتصاب فراتر رفت. شورا به یک «پارلمان کارگری» مبدل شد که می‌بایست درباره همه مسائل بزرگ و کوچک ممکن موضع می‌گرفت. این شورا به سازمان توده‌ای کارگران پترزبورگ، سازمانی که پیشتر نظیر آن وجود نداشت، تبدیل گردید.^(۲۱) هم‌چنین شورای پترزبورگ الگویی شد برای سایر مناطق روسیه. بر مبنای آن طی ماه‌های اکتبر تا دسامبر ۱۹۰۵، ۴۰ تا ۵۰ شورای نمایندگان کارگران در کل روسیه تشکیل گردید.

عمر شورای پترزبورگ بیش از ۵۰ روز نبود، اما طی همین مدت کوتاه به مرکز سیاسی - تشکیلاتی کارگران روس تبدیل گشت. این شورا با سازماندهی اعتصابات سیاسی نوامبر، با برقراری انقلابی روزگار ۸ ساعته، با صدور مصوبه‌ای علیه سانسور،^(۲۲) با طرح مطالباتی مانند تشکیل مجلس مؤسسان و تأمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و سرانجام با تدارک قیام مسلحانه، در رأس مبارزه طبقاتی قرار داشت. و رهبری جنبش سیاسی - انقلابی روسیه علیه تزاریسم را به دوش گرفته بود.^(۲۳)

سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۷

حکومت تزار با دستگیری نمایندگان شورای پترزبورگ و نیز سرکوب قیام مسلحانه ماه دسامبر مسکو، توانست شرایط را به نفع خود تغییر دهد. اما

۲۱- آن‌وابلر، همانجا، ص ۵۸

۲۲- با این مصوبه، سردبیران اجازه نداشتند نشریات خود را برای تأیید به اداره سانسور تحویل دهند. زیرا کارگران چاپ از انتشار مطالبی که از زیر نظر سانسورچیان گذشته بود، خودداری می‌کردند.

۲۳- برای اطلاع بیشتر درباره شوراهای ۱۹۰۵ به فصل دوم همین اثر رجوع شود.

نتوانست به یک باره موقعیت سابق خود را تثبیت کند و همه دستاوردهای انقلاب و جنبش کارگری را بازپس گیرد. دو سال طول کشید تا به این کار نائل آمد. سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۷ سال‌های مقاومت کارگران برای حفظ دستاوردهای انقلاب بود. یکی از این دستاوردها اتحادیه‌ها بودند.

در گرماگرم انقلاب ۱۹۰۵، کارگران در کنار شوراها اتحادیه‌های خود را نیز به وجود آوردند. تعداد آن‌ها به خصوص طی ماه‌های سپتامبر و اکتبر فزونی یافت. "اتحادیه‌ها در اکثر موارد کاملاً خودجوش و در حین یا بعد از اعتصاب به وجود آمدند." (۲۴) در همان سال نخستین کنفرانس سراسری اتحادیه‌ها برگزار شد. اواخر سال ۱۹۰۵ هنگامی که حکومت تزار موفق شد، موج انقلاب را فرونشاند، شماری از اتحادیه‌ها نیز ممنوع شدند. اما با مقاومت کارگران مسئولین ناچار شدند در ۴ مارس ۱۹۰۶ اتحادیه‌ها را رسماً بپذیرند. با رسمیت یافتن اتحادیه‌ها، تعداد آن‌ها افزایش یافت. بین ۴ مارس ۱۹۰۶ و زمان انحلال دومای اول (۹ ژوئیه ۱۹۰۶) در پترزبورگ ۳۰ اتحادیه با ۴۰۰۰۰ عضو به ثبت رسیده بود. (۲۵) قانون ۴ مارس ۱۹۰۶ محدودیت‌های بسیاری برای اتحادیه‌ها قائل شده بود. چنان‌که بر طبق آن کارکنان راه‌آهن، پست و تلگراف و کارگران کشاورزی از تشکیل اتحادیه منع شده بودند. دولت برای کنترل اتحادیه‌ها، دفتری به نام "اداره انجمن‌ها و سازمان‌ها" ایجاد کرده بود و اتحادیه‌ها ملزم بودند خود را در آن به ثبت برسانند. به این اداره باید ریزترین اطلاعات درباره تغییرات پرسنل و یا تغییر در تشکیلات اتحادیه گزارش می‌شد. این قانون هم‌چنین به رئیس پلیس

۲۴- رجوع کنید به:

Thomas Steffens, Die Arbeiter von Petersburg 1907 bis 1917: Soziale Lage, Organisation u. spontaner Protest zwischen 2 Revolutionen, 1984, S. 232

۲۵- توماس اشتفنس، همانجا، ص ۲۳۴. همین نویسنده تعداد اتحادیه‌ها را در نوامبر سال ۱۹۰۵، ۱۴ شکل و کل اعضای آن‌ها را ۲۰۰۰۰ تن تخمین می‌زند.

شهر اجازه می‌داد، در صورتی که اتحادیه‌ها باعث "تهدید امنیت عمومی" و اختلال در "نظم قانونی" شوند، آن‌ها را تعطیل کند. به علاوه ایجاد سازمان اتحادیه‌ها در سطح محلی و یا رشته‌ای ممنوع شده بود. و در فرمول‌بندی وظایف اتحادیه‌ها واژه‌های "دفاع از منافع" به دلیل این که مفهوم مبارزه جویانه‌ای را تداعی می‌کرد، حذف شده، به جای آن از "توضیح دادن و ایجاد تفاهم میان منافع متضاد" استفاده گشته بود.

عده‌ای از فعالین اتحادیه‌ها کار تحت چنین قانونی را مضر می‌دانستند و خواهان تحریم نمودن "اداره سازمان‌ها و انجمن‌ها" بودند. گروه دیگر به نفع فعالیت قانونی استدلال می‌کردند. در مشاجراتی که در این باره صورت گرفت، دست آخر گروه دوم غالب شدند. تعداد بسیاری از اتحادیه‌ها فاقد سازمان مستحکمی بودند. اعضای آنان نیز بسیار نوسان داشت. در زمان ارتجاع استولپینی غالب اتحادیه‌ها فقط روی کاغذ موجودیت داشتند. اتحادیه‌ها در روسیه تزاری هرگز نتوانستند نهادی شوند. به همین دلیل نیز در مقابل تهاجم دولت و کارفرمایان دوام نمی‌آوردند. اکثر اعتصابات که به خصوص از سال ۱۹۰۷ به بعد صورت می‌گرفت، نه توسط اتحادیه‌ها بلکه از طریق تشکل‌های غیرقانونی کارگران (کمیته‌های اعتصاب) سازمان داده می‌شدند. برای همین نیز توده کارگران در برپایی کمیته‌های اعتصاب، منافع ملموس‌تری برای خود می‌دیدند تا عضویت در اتحادیه‌های قانونی!

اعتصابات کارگری ۱۹۱۴-۱۹۰۵

اگرچه طی سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۷ موج انقلاب و جنبش کارگری در حال فروکش بود، ولی اعتصابات بسیاری صورت گرفت. آمار اعتصابات سال‌های

۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ درستی گفته بالا را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳ (۲۶)
اعتصابات کارگری (۱۹۰۵-۱۹۰۸)

سال	تعداد کارگران اعتصابی	درصد اعتصابات ناموفق
۱۹۰۵	۳ میلیون نفر	۳۰
۱۹۰۶	۱ میلیون نفر	۳۴
۱۹۰۷	۷۴۰ هزار نفر	۵۸
۱۹۰۸	۱۷۶ هزار نفر	۶۸

در زمان عقب‌نشینی جنبش کارگری، کارفرمایان که از مبارزات حاد ۱۹۰۵ فارغ شده بودند، با متشکل نمودن خود،^(۲۷) تهاجماتی را به دستاوردهای کارگران آغاز نمودند. در این میان تعداد زیادی از کمیسیون‌های کارخانه منحل و نمایندگان و فعالین کارگری دستگیر، تبعید و یا اخراج گردیدند. در بسیاری از کارخانجات کارگران دسته‌دسته اخراج می‌شدند.^(۲۸)

سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۰۸، سال‌های قدر قدرتی تزاریسم در جامعه و سرمایه در کارخانه‌ها بود. مقاوم‌ترین تشکلات کارگری که تا آن زمان از موجودیت خود دفاع کرده بودند، مانند کمیسیون‌های خودمختار کارگران چاپ و کمیسیون‌های

۲۶- رجوع شود به پانکراتوا، همانجا، ص ۳۴.

۲۷- کارفرمایان در این دوره تشکلاتی خود را به وجود آوردند. در سال ۱۹۰۷، ۱۲۰ تشکل متعلق به کارفرمایان به ثبت رسیده بود.

۲۸- به عنوان مثال در کارخانه پروخوروفسکی از ۶۰۰۰ کارگر تنها ۱۲۰۰ نفر باقی ماندند. از ۱۵۰۰ کارگر کارگاه‌های راه آهن برست تنها ۴۰۰ نفر شغل خود را حفظ کردند. بعداً این کارگاه‌ها کاملاً تعطیل شدند.

کارخانه کارگران نفت، طی سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۹ درهم کوبیده شدند. از تابستان ۱۹۱۰ دوباره کارخانه‌ها تکانی به خود دادند. در این زمان ۷۱ اعتصاب عمدتاً توسط کارگران پارچه‌باف برپا شد. در پاییز همین سال اعتصابات به صنعت فلز، قند و شکر و تنباکو و نیز به خیاطان و آشپزها گسترش یافت. در سال ۱۹۱۱ جنبش کارگری توش و توان تازه‌ای پیدا کرد. بر تعداد اعتصابات و کارگران اعتصابی افزوده شد. افزایش اعتصابات و محتوای مطالبات کارگران، جامعه را تحت تأثیر قرار داد، به نحوی که همه مطبوعات بورژوازی در این باره شروع به نوشتن کردند. در این مقطع اولین و مهمترین مطالبه جنبش کارگری، پس از مطالبه افزایش دستمزد، به رسمیت شناختن حق تشکل بود.

جدول شماره ۴ (۲۹)
اعتصابات کارگری (۱۹۰۹-۱۹۱۳)

سال	تعداد اعتصابات	تعداد کارگران اعتصابی
۱۹۰۹	۳۴۰	۶۴۰۰۰
۱۹۱۰	۲۲۲	۴۶۰۰۰
۱۹۱۱	۴۲۲	۲۵۶۰۰۰
۱۹۱۲	۲۰۳۲	۷۲۵۰۰۰
۱۹۱۳	۲۱۴۲	۸۶۱۰۰۰

در آوریل ۱۹۱۲ اعتصاب کارگران معادن طلای لنا به خون کشیده شد. به گلوله بستن صدها کارگر اعتصابی اعتراضات زیادی را در میان کارگران برانگیخت و به جنبش مبارزاتی کار علیه سرمایه نیرو و انگیزه بیشتری بخشید.

جدول شماره ۴ افزایش چشمگیر اعتصابات و تعداد اعتصایون در سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ نسبت به سال‌های پیش از آن را نشان می‌دهد. در این سال‌ها پس از افزایش دستمزد، مبارزه کارگران علیه روابط ستم‌گرانه درون کارخانه، بالاترین درصد را به خود اختصاص می‌داد. جدول زیر آن دسته از خواسته‌های کارگران را نشان می‌دهد که در جهت کسب حقوق نمایندگی، همبستگی با کارگران اخراجی و زندانی، و یا علیه ستم‌کاری مدیریت مطرح می‌شدند. جدول شماره ۵ که مربوط به سال ۱۹۱۳ است نسبت هر یک از این مطالبات را نیز بیان می‌کند.

جدول شماره ۵ (۳۰)
مطالبات کارگران (۱۹۱۳)

مطالبه	درصد
برکاری نگهبانان و سرکارگرایی که رفتار نوهی آمیر دارند	۲۷
رفتار مؤذنه از سوی مدیران	۲۵/۱
الغای جرایم	۸
بهبود نظم کارخانه	۱۱
انتخاب ریش‌سفیدان	۷/۸
استخدام دوباره کارگران اخراجی	۶/۵
آزادی دستگیر شدگان	۵

تعداد کارگران روسیه از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۳ بیش از ۵۰۰۰۰۰ نفر یعنی

معادل ۲۷ درصد افزایش یافت.^(۳۱)

جنبش کارگری در زمان جنگ جهانی اول

شروع جنگ جهانی اول، از یک سو روند رو به اعتلای جنبش کارگری را قطع کرد، و از سوی دیگر رشد صنعتی روسیه را مختل نمود. میزان تولید صنایع تا ۲۵ درصد و حتی در برخی کارخانه‌ها تا ۵۰ درصد کاهش یافت. تعداد زیادی از کارگران بیکار و یا به جبهه‌ها اعزام شدند. اعتراض و اعتصاب مجازات‌های سنگینی در پی داشت.

دولت و کارفرمایان در اواخر سال ۱۹۱۴ و طی سال ۱۹۱۵ تلاش‌هایی در جهت تغییر خط تولید و انطباق دادن آن با نیازهای جنگ به عمل آوردند. در همین راستا "کمیته مرکزی صنایع جنگ" تشکیل شد. این ارگان به منظور ایجاد همکاری بین سرمایه‌داران و هماهنگی مراکز مختلف اقتصادی، برای تأمین امور جنگ و نیز سازماندهی و برنامه‌ریزی تولید دفاعی - نظامی ایجاد شده بود. با این تدابیر و تخصیص اعتبارات جنگی، تولید فزونی و نیاز به نیروی کار ابعاد بی‌سابقه‌ای یافت. در طی سه سال جنگ تعداد کارکنان بخش فلز و ماشین‌سازی ۱۱۴ درصد افزایش یافت. تعداد زنان کارگر از ۳۱ درصد کل کارگران کارخانه‌ها در سال ۱۹۱۲ به ۴۰ درصد در سال ۱۹۱۷ رسید.^(۳۲) طی همین مدت تعداد کارگران پتروگراد ۶۰ درصد یعنی از ۲۴۳۰۰۰ نفر به ۳۹۳۰۰۰ نفر^(۳۳) افزایش یافت. افزایش کارکنان بخش فلز بسیار چشمگیر بود. چنان که از این تعداد

۳۱- رجوع شود به:

Bernd Bonwetsch, Die russische Revolution 1917, S. 90

۳۲- برنلد بونوچ، همانجا، ص ۱۰۱

۳۳- بروگمان تعداد کارگران پتروگراد در آغاز سال ۱۹۱۷ را ۲۰۰۱۶۰ نفر می‌شمارد؛ رجوع شود به فصل پنجم همین اثر.

۱۳۷۰۰۰ نفر مشخصاً به این بخش تعلق داشت.^(۳۴) جدول‌های ۶ و ۷ کمیت کارگران صنعتی روسیه قبل از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ را نشان می‌دهند.

جدول شماره ۶ (۳۵)

توزیع کارگران و کارخانه‌ها بر حسب نواحی صنعتی (۱۹۱۷/۱/۱)

نام منطقه *	تعداد مراکز تولیدی	تعداد کارگران شاغل	درصد کارگران به کل کارگران روسیه
یپروگراد	۱۶۱۷	۳۴۵،۴۳۸	۱۶/۴
مسکو	۴۰۵۵	۱،۰۰۰،۱۱۴	۴۷/۶
کیف (به اضافه ادسا)	۲۳۲۹	۲۶۹،۹۹۸	۱۲/۹
خارکوف / کانربوسلار	۱۲۲۴	۱۸۸،۴۲۱	۹
ولگا	۱۱۷۷	۱۱۴،۲۵۰	۵/۴
منطقه کاسپین	۷۱۱	۶۳،۷۷۶	۳/۱
روستوف	۵۲۰	۵۱،۲۴۱	۲/۵
اورال	۴۳۸	۴۵،۰۶۳	۲/۲
قفقاز	۳۶۱	۱۵،۶۹۱	۰/۹
جمع	۱۲،۴۳۲	۲،۰۹۳،۹۹۲	۱۰۰

(* نام مناطق به استیای میری و ترکمنستان)

۳۴- رجوع شود به بونوج، همانجا، ص ۱۰۲.

۳۵- جدول از کتاب زیر گرفته شده است

Falk Döring, Organisationsprobleme der russischen Wirtschaft in Revolution und Bürgerkrieg 1918–1920, Hannover, 1970, S. 31

به دلیل این‌که در ژانویه ۱۹۱۷ مناطق صنعتی مهمی از روسیه توسط نیروهای متحدین اشغال شده بود، جدول بالا همه کارگران صنعتی روسیه را دربر نمی‌گیرد. چنان‌که در آن زمان تقریباً کل منطقه صنعت ورشو در اشغال بود. در آن‌جا قبل از جنگ ۳۵۰۰۰۰ کارگر صنعتی شاغل بودند. با در نظر گرفتن این امر آرکاجی سیدوروف، یکی از بهترین کارشناسان امور روسیه، رشد کمی کارگران روسیه در مناطق اشغال نشده در سال ۱۹۱۶ را حدود ۱۳ درصد و در سال ۱۹۱۷ بین ۱۷ تا ۲۰ درصد نسبت به آغاز ۱۹۱۴ ارزیابی می‌کند. در این باره رجوع شود به بونوج، همانجا، ص ۱۰۲.

جدول شماره ۷ (۳۴)
توزیع کارگران شهرهای مهم روسیه بر حسب حرفه (۱۹۱۷/۱/۱)

منطقه	صفت بافندگی	صفت طر	صفت خوب	صفت کارآمدتری	مندان	تزیینات دائمی	صفت مردان و زنان	صفت نسبی	سایر صفت
بیلزگراد	۱۲۸۰۷	۱۴۸۰۱۲	۲۳۱۸۵	۲۶۵۱۶	۲۰۴۹۰	۱۳۶۴۵	۱۸۴۲۸	۳۰۶۴۸	۱۷۰۶
مسکو	۶۰۲۱۶۵	۱۸۸۷۶۱	۲۴۲۲۱	۲۷۶۸۷	۴۱۵۱۵	۲۷۵۱۰	۵۲۸۰۸	۳۲۹۴۱	۲۵۰۳
کیف	۱۱۷۰۰	۶۱۸۹۴	۱۵۷۳۹	۱۰۱۰۰	۵۴۳۰	۶۶۵۰	۱۴۷۸۶۰	۹۰۵۰	۱۵۷۵
خازکوف اکارزوبوسلاو	۴۶۱۶	۸۰۶۷۱	۲۴۲۲	۵۱۲۴	۱۷۳۰۵	۱۵۸۸	۶۷۲۸۸	۸۳۵۶	۱۰۵۱
اوران	۶۳۴۸	۱۱۳۴۹	۵۸۹۰	۲۹۵۱	۲۲۰۶	۷۶۷۴	۴۶۰۰	۴۵۱۹	۵۱۶
وینکا	۲۷۲۲۲	۲۳۴۹۳	۱۲۷۱۸	۳۶۰۰	۶۹۵۵	۹۷۳۱	۲۷۴۸۰	۲۱۰۰	۹۴۵
کاستین	۱۷۷۸	۸۸۵۸	۱۵۴۹	۷۴۱	۱۰۸۶	۶۴	۲۸۸۵	۳۳۳۳	۲۰۳۴
رستوف	۱۰۱۴	۲۰۷۷۶	۱۱۱۹	۳۱۳۹	۵۴۰۳	۲۶۵۶	۱۵۱۶۵	۱۶۱۶	۲۵۳
نقار	۶۴۰۹	۲۲۹۳	۹۳۹	۶۵۴	۱۲۴۸	۶۵۰	۳۰۷۷	۱۱۶	۲۰۵
نمدادکی	۷۲۴۰۵۹	۵۴۶۱۰۷	۸۷۷۸۰	۸۰۵۱۴	۱۰۰۱۶۳۸	۷۰۱۶۸	۳۳۸۵۹۱	۴۲۶۷۹	۱۰۹۸۹
درصد کارگران هرگزاد	۸۶۶	۲۷۱۰	۲۶۴۱	۳۲۹۳	۲۰۱۶	۱۹۴۵	۵۴۴	۳۳۰۶	۱۵۵

سرمایه‌داران از موقعیت جنگی بیشترین بهره را می‌بردند. افزایش نامحدود زمان کار، اضافه کاری اجباری، به کارگیری کودکان و الغای "قوانین حفاظت" بخشی از سیاست‌های سرمایه‌داران را تشکیل می‌داد. علاوه بر این‌ها افزایش دم‌به‌دم تورم که با خود کاهش روزافزون دستمزدهای واقعی کارگران را به همراه داشت، روزگار را بر میلیون‌ها کارگر سیاه کرده بود. علیرغم این شرایط مشقت‌بار، کارگران در اولین سال جنگ خاموش بودند. میهن‌پرستی بخشی از آن‌ها را به دنبال خود کشانده بود. به علاوه در آن زمان در کارخانه‌ها کسی جرأت نمی‌کرد اعتراض کند. زیرا به نام دفاع از میهن سرکوب می‌شد. در تابستان ۱۹۱۵ جنبش کارگری یک بار دیگر کمر راست کرد. کارگران برای بهبود وضعیت معیشت خود اعتصابات پیاپی نمودند. در همین زمان مسئله انتخاب نمایندگان کارگری برای شرکت در کمیته‌های صنعت جنگ مطرح بود.

همان‌گونه که اشاره شد، "کمیته‌های صنعت جنگ" در تابستان ۱۹۱۵ ایجاد شدند. وظیفه اساسی آن‌ها سازماندهی صنعت برای افزایش تولید به منظور پیشبرد جنگ بود. هدایت کنندگان آن‌ها طرفداران مجلس مؤسسان و اکتبريست‌ها بودند که به عنوان "بلوک مترقی دوما"^(۳۷) معروف شده بودند. در

۳۷- "بلوک مترقی" دسته‌بندی‌ای بود در دوماي روسیه که در طول جنگ جهانی اول شکل گرفت. این بلوک نماینده بورژوازی لیبرال روسیه بود. الگوی حکومتی آن سیستم سلطنتی انگلیس بود. بنا بر این الگو قرار بود سلطنت در روسیه باقی بماند، اما اصلاحاتی در سیستم حکومتی رخ دهد. مثلاً می‌خواستند کابینه به مجلس پاسخگو باشد و نه به تزار.

در اواخر سال ۱۹۱۶ نمایندگان "بلوک مترقی" مذاکرات مخفیانه‌ای با مقامات بالای دولت تزاری صورت دادند. هدف آنان این بود که تزار را قانع کنند با حفظ سلطنت، تغییراتی در سیستم سیاسی روسیه پدید آورد. اما تلاش آنان ناکام ماند. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، کمیته اجرایی شوراهای قدرت را به بورژوازی سپرد. بدین ترتیب اکثریت قریب به اتفاق اعضای حکومت موقت را اعضای "بلوک مترقی" تشکیل دادند. از جمله رهبران برجسته "بلوک مترقی" عبارت بودند از میلیوکوف (رئیس حزب کادت)، شیدنوفسکی (اکتبريست چپ)، شولگین (Shulgin) و لووف (عضو حزب مرکز).

این کمیته‌ها مکانی هم برای نمایندگان کارگری پیش‌بینی شده بود. هدف عمده از این کار ترغیب و جلب کارگران به تولید بیشتر برای جنگ بود. چنین منظوری را خود صاحبان صنایع هم بی‌پرده بیان کرده بودند. آن‌ها زمانی که قرار بود کارگران نمایندگانی برای شرکت در گروه‌های کار کمیته‌های مذکور انتخاب کنند، تصریح نمودند: "نمایندگان کارگری امکان یابند سهم خود را در روشن نمودن شرایط کار و افزایش بارآوری اداء نموده، در یک فعالیت موفقیت‌آمیز، به منظور دفاع از میهن تشریک مساعی داشته باشند."^{۳۸}

طبعاً مهار کردن مبارزات و اعتصابات کارگری نیز بخشی از اهداف این طرح بود. زیرا همان‌گونه که ذکر شد، اعتصابات که با شروع جنگ قطع شده بودند، بار دیگر رونق گرفته بودند. صاحبان صنایع فکر می‌کردند، برای کنترل دامنه جنبش اعتصابی، بهتر است زیر پرچم میهن‌پرستی و به سود امور تولید، آزادی محدودی به کارگران برای طرح مطالبات خود بدهند.

منشویک‌ها که به دفاع از میهن در جنگ جهانی اول روآورده بودند، در این کمیته‌ها شرکت فعال داشتند. اما بلشویک‌ها با موضع قاطع ضد جنگ امپریالیستی، مخالف شرکت در آن‌ها بودند. لنین در اکتبر ۱۹۱۵ نوشت: "ما مخالف شرکت در کمیته‌های صنعت جنگ هستیم؛ کمیته‌هایی که جنگ ارتجاعی امپریالیستی را تقویت می‌کنند. ما فقط به خاطر اهداف تبلیغاتی و سازماندهی طرفدار استفاده از کمپین انتخاباتی، به عنوان مثال طرفدار شرکت در اولین مرحله انتخابات هستیم."^{۳۹} در ابتدا تاکتیک تحریم کمیته‌های صنعت جنگ از حمایت کارگران پطروگراد برخوردار شد. چنان‌که در اولین انتخابات نمایندگان کارگران، ۹۰ تن در مخالفت و ۸۱ تن به نفع ورود به کمیته‌ها رأی دادند. اما بعداً انتخابات تجدید شد و این بار اکثریت نمایندگان رأی به شرکت در کمیته‌های مذکور دادند. مبارزه انتخاباتی برای گزینش اعضای این کمیته‌ها، برای اولین بار در زمان جنگ، امکان گردهم‌آیی‌های علنی کارگری را فراهم آورد. جلساتی در

۳۸- بانکراتوا، همانجا، ص ۱۵۰

۳۹- به نقل از آن‌وابلر، همانجا، ص ۱۲۲

کارخانه‌ها برگزار می‌شد که اغلب در آن‌ها مسائل سیاسی هم مورد توجه و بررسی قرار می‌گرفتند.^(۴۰)

اکثر اعضای گروه‌های کاری کمیته‌های صنعت جنگ، منشویک راست بودند. گروه کار مرکزی در پتروگراد تحت رهبری کی. ا. گوووزدوف (K. A. Gvozdev) تماماً از منشویک‌های راست تشکیل شده بود. فعالیت گروه‌های کاری عبارت از بحث پیرامون مسائل گوناگونی مانند افزایش دستمزد، شکایت از گرانی اجناس و کمبود مسکن، کاریابی و غیره بود. آن‌ها گزارشات کتبی در این باره می‌نوشتند و بدین وسیله توجه افکار عمومی را به مشکلات کارگران جلب می‌نمودند، و در عین حال کارگران را از اعتصاب در کارخانه‌هایی که در حیطه جنگی تولید می‌کردند، برحذر می‌داشتند.

در همین اثناء کارفرمایان طرحی به منظور "نظامی کردن" کارخانه‌ها برای تصویب به شورای وزیران ارائه دادند. طبق این طرح می‌بایستی همه کارخانه‌ها مانند پادگان سازماندهی می‌شدند و مدیریت هم‌چون افسران از قدرت تام و تمام برخوردار می‌گشت. اگر طرح فوق به تصویب می‌رسید با کارگران طبق قوانین ارتش رفتار می‌شد و هرگونه تمردی از سوی آن‌ها با دادگاه‌های نظامی پاسخ می‌گرفت. کارگران با برگزاری تجمعاتی، شدیداً به این طرح اعتراض نمودند. گروه کاری مرکزی نیز با صدور قطعنامه شدیدالحنی علیه آن موضع گرفت. تحت تأثیر این اعتراضات، طرح به تصویب نرسید.^(۴۱)

در جریان مبارزات کارگری اواخر سال ۱۹۱۵ و اوایل ۱۹۱۶، در بسیاری از صنایع به صورت غیررسمی کمیسیون‌های کارخانه تشکیل می‌شدند. یکی از مطالبات کارگران در اعتصابات این سال‌ها قانونی شدن کمیسیون‌های فوق بود.

۴۰. رجوع شود به بانکراتوا، همانجا، ص ۱۵۱ و نیز آن‌وایلر، همانجا، ص ۱۲۲

۴۱. اگرچه نظامی کردن کارخانه‌ها در روسیه رسماً پذیرفته نشد، ولی بسیاری از قوانین ویژه زمان جنگ در آن‌ها جاری بود. مثلاً هرگونه توقف کار مجازات سنگینی به دنبال داشت. کارگرانی که دارای معافیت از خدمت نظام نبودند، بالاچار خدمت خود را در کارخانه‌ها می‌گذراندند، در صورت هرگونه اعتراضی در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شدند. هم‌چنین کارگران کارخانه‌هایی که وسایل مورد نیاز ارتش را تولید می‌کردند، حق ترک محل کار خود را نداشتند.

گروه کاری صنعت جنگ، متأثر از این جنب و جوش‌ها خواستار احیای تشکیلات ریش‌سفیدان کارخانه شد. این گروه در دومین کنگره کمیته صنایع جنگ که در تاریخ ۲۶ تا ۲۹ فوریه ۱۹۱۶ برگزار شد، طرحی برای اجرای مجدد قانون ۱۰ ژوئن ۱۹۰۳ (یعنی انتخاب ریش‌سفیدان) به کنگره ارائه داد. کنگره طرح را به تصویب رساند. در ۲۲ مارس ۱۹۱۶ وزیر صنعت و تجارت در جلسه دوما از اجرای قانون فوق دفاع نمود. وی چندی بعد با تغییراتی در قانون ۱۰ ژوئن، قانون جدیدی برای انتخاب ریش‌سفیدان کارخانه تهیه نمود. در قانون جدید، حق ویژه کارفرمایان^(۴۲) لغو شده بود. همچنین حداقل سن برای انتخاب نمایندگان ۲۵ سال و سابقه کار در کارخانه مورد نظر دو سال معین گشته بود.^(۴۳) موضع کارگران در رابطه با انتخاب ریش‌سفیدان متفاوت بود. در برخی از کارخانه‌ها کارگران از تشکیل این نهاد استقبال کردند. در بعضی دیگر کوشیدند با استفاده از امکانات این قانون، کمیسیون‌های نیمه‌علنی و غیررسمی خود را قانونی نمایند. بخش‌هایی از کارگران نیز انتخابات شورای ریش‌سفیدان را تحریم نمودند.

در سال ۱۹۱۶ جنبش کارگری روسیه اعتلایی دوباره یافت. اعتصابات کارگری روزبه‌روز فزونی می‌گرفت. طبق آمار رسمی تعداد اعتصاب‌کنندگان از ۱۱۳۸۶۶ نفر در سپتامبر ۱۹۱۵ به ۱۲۸۴۵۰ نفر در ژانویه ۱۹۱۶ رسید. رقم اعتصابیون در اکتبر ۱۹۱۶ به ۱۸۷۱۳۴ تن رسید.^(۴۴) در کنار مطالبات اقتصادی، خواسته‌های سیاسی از جمله خواسته پایان جنگ مطرح می‌شد. دوره تازه‌ای از اعتصاب‌های سیاسی آغاز شده بود. دوره‌ای که در فوریه ۱۹۱۷ در قیام کارگران به اوج خود می‌رسد.

با چنین پیشینه و موقعیتی طبقه کارگر روسیه وارد انقلاب شد.

۴۲- در مورد "حق ویژه کارفرمایان" رجوع شود به همین فصل، قسمت "سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵".

۴۳- رجوع شود به پانکرانوا، همانجا، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۴۴- رجوع شود به آن‌وایلر، همانجا، صص ۱۲۰.

فصل دوم

انقلاب فوریه

انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه به ابتکار کارگران و از کارخانه های پتروگراد آغاز شد. انقلاب در عرض چند روز با اعتصاب، تظاهرات، اعتصاب عمومی و جنگ و گریز خیابانی با قوای تزار، بر پیکر رژیم ضربه وارد ساخت و بساط سلطنتی که قرن ها دوام داشت را برچید.

کارگران پتروگراد اگر نگوییم از سال ۱۹۱۶،^(۱) دست کم از آغاز سال ۱۹۱۷ برای قیام دورخیز کرده بودند. خود حکومت تزار نیز انتظار قیام قریب الوقوع را داشت و برای مقابله با آن آماده شده بود. به همین منظور حکومت از اواسط ژانویه کمیته ویژه ای به ریاست ژنرال خابالوف (Khabalov) - رئیس قوای نظامی پتروگراد - تشکیل داده، نقشه ای با جزئیات دقیق برای هماهنگی

۱- همان گونه که در فصل قبل اشاره شد، اعتصابات کارگری از سال ۱۹۱۵ افزایش چشمگیری یافت، و از سال ۱۹۱۶ به صورت پیوسته بر شمار اعتصابات سیاسی افزوده گشت. رجوع شود به آنوالتر، همانجا، ص ۱۲۰.

عملیات پلیس و ارتش برای سرکوب قیام در پایتخت تهیه کرده بود.^(۲) از همان ژانویه ناآرامی‌ها و اعتصابات در میان کارگران بالا گرفت. علیرغم جو مختنق و وحشی‌گری‌های پلیس، ۱۵۰ هزار کارگر به مناسبت نهم ژانویه (سالروز کشتار کارگران در سال ۱۹۰۵) اعتصاب کردند. جنبش اعتصابی در ماه فوریه گسترش بیشتری یافت. در سراسر دوهفته اول فوریه، اعتصابات و تجمعات بی‌وقف ادامه داشت. روز چهاردهم، مصادف بود با روز بازگشایی دوما. قبل از آن هیئتی از کارگران کارخانه پوتیلوف، ضمن دیداری با سران سوسیالیست دوما، به آن‌ها گفتند که کارگران قصد دارند، در این روز یک تظاهرات عظیم توده‌ای را سازمان دهند. رهبران دوما با تصمیم کارگران مخالفت کردند.^(۳) تظاهرات انجام نشد ولی هم‌زمان با گشایش دوما، حدود ۹۰ هزار کارگر پتروگراد اعتصاب کردند.

در ۱۸ فوریه اعتصاب در کارخانه عظیم پوتیلوف آغاز شد. مدیریت با خواسته‌های اعتصابیون مخالفت کرد. کارگران پافشاری کردند. در مقابل، مدیریت در روز ۲۱ فوریه کلیه کارگران اعتصابی قسمت آهن‌گری را اخراج نمود. آتش اعتصاب در تمام کارخانه دامن گستراند. روز بعد ریاست کارخانه برای اثبات قدرقدرتی خود، از ورود تمامی کارگران به کارخانه ممانعت کرد. حدود ۴۰ هزار کارگر کارخانه پوتیلوف به خیابان‌ها پرتاب شدند. کارگران

۲- رجوع شود به منابع زیر:

Alexander Kerensky, Die Kerensky Memorien, Hamburg, 1989, S. 204

۳- W. H. Chamberlin, Die russische Revolution 1917-1921, 1958, S. 68

۴- ترانسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد اول، ترجمه سعید باستانی، چاپ دوم: سوئد، دی‌ماه ۱۳۶۴، ص ۱۱۰

۵- کرنسکی در کتاب خاطرات خود (ص ۲۰۶) در این باره می‌نویسد که "بلوک مترقی" دوما با تظاهرات موافقت نکرد و میلیوکوف طی نامه‌ای که به مطبوعات نوشت از قصد کارگران حمایت ننمود.

پوتیلوف به سایر بخش‌های طبقه خود روی آوردند و همه کارگران را به پشتیبانی از خود فراخواندند. آن‌ها کمیته اعتصابی را انتخاب کردند تا بین کارخانه‌های مختلف پیوند برقرار نماید.

تقریباً در همین مقطع (۱۶ فوریه) مقامات دولتی تصمیم گرفتند، نان را در پتروگراد جیره‌بندی کنند. سه روز بعد مردم خشمگین و به‌ویژه زنان، دوروبر اغذیه‌فروشی‌ها اجتماع کرده، نان خواستند. در ۲۱ فوریه زنان کارگر در مغازه‌های مختلف را شکستند و قهراً نان و لبنیات مورد نیاز خود را به چنگ آوردند.^(۴)

روز ۲۳ فوریه انقلاب عملاً آغاز شد. کارگران زن عرصه را گشودند. این روز به تقویم غربی برابر بود با ۸ مارس روز جهانی زن. در آن روز هیچ حزبی کارگران را به اعتصاب و تظاهرات دعوت نکرده بود. اما علیرغم ناآمادگی احزاب سوسیالیست، روز زن به روز آغاز انقلاب تبدیل شد. به ابتکار کارگران زن پارچه‌باف منطقه ویبورگ (پتروگراد) در چند کارخانه نساجی اعتصاب شد و زنان با عزم راسخ به خیابان‌ها رفتند. اگرچه احزاب مخالف تزار، شرایط را برای مبارزه رودررو با قوای دولتی مساعد نمی‌دیدند و تصور نمی‌کردند که کارگران از آمادگی لازم برای مبارزه برخوردار باشند، ولی کارگران پیشاپیش تصمیم خود را گرفته بودند: "باید اعتصابات را ادامه داد و به خیابان‌ها رفت!" زندگی تحمل‌ناپذیر شده بود و عمل و اقدام مستقیم تنها مفری بود که در آن، راهی به سوی نجات از مصیبت زندگی جستجو می‌شد.

اندیشه گسترش اعتصابات و رفتن به خیابان‌ها، مدت‌ها در میان کارگران ریشه دوانده بود. تنها به دنبال قالب و بیان می‌گشت که آن را نیز در اعتصاب و

۴- رجوع شود به خاطرات کرنسکی، همانجا، ص ۲۱۰ و نیز لئون تروتسکی، همانجا، جلد اول،

قیام ۸ مارس زنان یافت. کارگران دیگر نمی‌خواستند در مقابل مصایب جنگ، وضعیت ناگوار آذوقه، صف‌های طویل نان، دستمزدهایی که دمام قدرت خرید کمتری می‌یافت، همچنان منتظر و صبور باقی بمانند. ستمکاری و زورگویی کارفرمایان روزگار را بر میلیون‌ها کارگر سیاه کرده بود. شخصیت انسانی آن‌ها پایمال شده بود.

پند و اندرز احزاب، در این باره که با آمدن کارگران به خیابان‌ها، حکومت سربازها را علیه آن‌ها بسیج خواهد کرد و سرکوب خونینی به راه خواهد انداخت، با تحول روحی کارگران منافات داشت و چنگی به دل نمی‌زد. کارگران قیدوبندهای محافظه کارانه احزاب را گسستند و مستقل از آن‌ها راه انقلاب را پیش گرفتند. تعلل و طمأنینه احزاب با انرژی انقلابی و آمادگی کارگران جور در نمی‌آمد.

برخلاف نظر "تاریخ‌نگاران" رسمی شوروی (و ملهمین آن‌ها) که مبارزه زنان کارگر در روز ۸ مارس را به فراخوان حزب بلشویک نسبت می‌دهند،^(۵) هیچ تاریخ‌نویس، محقق و یا نویسنده دیگری در این امر که احزاب در ایجاد انقلاب سهم نبودند، شکی روانی دارد. در زیر چند نمونه می‌آوریم:

ادوارد هِلِت کار درباره انقلاب فوریه می‌نویسد: "انقلاب فوریه ۱۹۱۷ که سلسله رومانوف را منقرض کرد جنبش خودانگیخته مردمی بود که بر اثر محرومیت‌های جنگ و نابرابری آشکار در تقسیم بار آن به تنگ آمده بودند... احزاب انقلابی در جریان انقلاب دخالت مستقیمی نداشتند. منتظر انقلاب نبودند

۵. تاریخ رسمی شوروی در این باره چنین حکایتی به دست می‌دهد: "در روز بین‌المللی زنان کارگر، ۲۳ فوریه (۸ مارس)، برحسب دعوت کمیته بطر و گراد بلشویک‌ها، زنان کارگر به که چه‌ها، خیابان‌ها آمدند تا بر ضد گرسنگی، جنگ و تراریسم نمایش دهند." رجوع شده به "تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی - دوره مختصر، مصوب کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی"، سال ۱۹۳۸، قطعه حبیبی، تاریخ انتشار ۹، ص ۲۸۵

و در آغاز قدری یکه خوردند.^(۶)

از میان تاریخ‌نگاران انقلابی نیز، لئون تروتسکی که خود بلشویک معتقدی بود و در باره احزاب و "رهبری انقلابی آن‌ها" مبالغه می‌کرد،^(۷) پیرامون انقلاب فوریه می‌نویسد: "بدین ترتیب حقیقت آن است که انقلاب فوریه از پایین آغاز شد. این انقلاب ابتدا ناچار شد بر مقاومت سازمان‌های انقلابی خود چیره شود، و در این راه ستمکش‌ترین و محروم‌ترین بخش طبقه کارگر - یعنی کارگرهای زن کارخانه‌های نساجی که بی‌شک بسیاری‌شان شوهر سرباز داشتند - به ابتکار خود گام اول را برداشت. صف‌های دراز شده نان آخرین محرک را فراهم آورده بود. در حدود ۹۰ هزار کارگر، از مرد و زن، در آن روز [۲۳ فوریه] اعتصاب کردند."^(۸)

اووه بروگمان، یکی دیگر از محققین جنبش کارگری روسیه، نیز در این باره می‌نویسد: "هنگامی که در ۲۳ فوریه ۱۹۱۷ روز جهانی زنان [متعلق] به جنبش سوسیالیستی، هزاران زن در پتروگراد به خیابان‌ها آمدند و با شعارها و پلاکاردهای‌شان علیه وضعیت ناگوار آذوقه اعتراض نمودند، هیچ‌کس نه تظاهرکنندگان، نه تماشاچیان و نه حکومت حدس نمی‌زدند که این واقعه آغاز روندی باشد که نهایتاً به سرنگونی رژیم تزار منجر گردد."^(۹) جنبش در آغاز

۶- ای. اچ. کار، تاریخ روسیه شوروی - انقلاب بلشویکی ۱۹۲۳-۱۹۱۷، جلد اول، ترجمه نحف دریابندری، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۱، ص ۹۹

۷- تروتسکی تا آن‌جا در باره نقش "حزب انقلابی" اغراق می‌کرد که می‌نوشت: "حزب انقلابی مغز طبقه را تشکیل می‌دهد." رجوع شود به همانجا، جلد سوم، ص ۱۵۹

۸- تروتسکی، همانجا، جلد اول، ص ۱۰۶، گروه از ماست.

۹- کسانی که بعداً به مقام رهبری شورای پتروگراد رسیدند، در آغاز تصور نمی‌کردند که جنبش به سرنگونی تزار منجر شود. مثلاً سوخانوف که چند روز بعد از تظاهرات زنان، عضو کمیته اجرایی شورای پتروگراد شد، در کتاب خود (بازداشت‌های انقلاب روسیه) اعتراف می‌کند:

(ادامه یاب، قی، ص ۱۰، صفحه بعد)

سربعاً گسترش یافت...^(۱۰)

این امر که در روز ۲۳ فوریه هیچ‌کس حتی خود کارگران تصور روشنی از آینده مبارزه نداشتند، البته به طور کلی صحیح است. اما هیچ حرکت و جنبشی به انقلاب منجر نمی‌شود، بدون این که شرایط و انرژی لازم را در درون خود انباشته کرده باشد. از یک اعتصاب و یا تظاهرات نمی‌توان انتظار داشت به خودی خود به یک انقلاب تحول یابد. کارگران روسیه قبل از ۲۳ فوریه هنوز از نیروی خود و قدرت نیروهای مقابل ارزیابی نداشتند. این امکان وجود داشت که در مبارزه رودررو با رژیم شکست بخورند و به تحمل شرایط گذشته‌شان تن دهند. این امکان وجود داشت که دولت را فقط به گذشت‌هایی وادارند. اما حرکت آن‌ها این ظرفیت را نیز در خود داشت که به محض این که از راه مبارزه و تجربه دولت را ضعیف و درمانده تشخیص دهند، تا انتها و سرنگونیش پیش روند. حالت سوم همان وضعیتی است که رخ داد.

(ادامه باورنی از صفحه قبل)

سه‌شنبه ۲۱ فوریه/۶ مارس من در اتاق کارم در اداره [مربوط به آبیاری] ترکستان نشسته بودم در آن سوی دیوار دو زد تندتند پس درباره مشکلات تأمین مساحتاج، شورش‌های حلوی فروشگاه‌ها، ناآرامی در میان زنان و تلاش برای تاراج یک انبار صحبت می‌کردند ناگهان یکی از آن خانم‌های جوان گفت: «می‌دانید؟ من که فکر می‌کنم این شروع انقلاب است!...» اس خانم‌های جوان هیچ چیز از انقلابات نمی‌دانستند من حتی به اندازه ذره‌ای هم حرف‌هایشان را باور نکردم... به نقل از

N. N. Suchanow, 1917 Tagebuch der russischen Revolution, 1967, S. 15-16

۱۰. رجوع شود به

Uwe Brüggemann, Die russischen Gewerkschaften in Revolution und Bürgerkrieg 1917-1919, S. 25

بروگمان و چامبرلین (Chamberlin) انقلاب فوریه را یکی از خوددهنده‌دی‌ترین، بی‌نام‌ترین و پرهیزترین انقلابات همه دوران‌ها می‌نامند در مورد نظر بروگمان رجوع شود به صفحه ۳۱ منبع ذکر شده در بالا، درباره نظر چامبرلین به اثر وی به نام "انقلاب روسیه ۱۹۲۱-۱۹۱۷"، صفحه ۶۸

جنبش اعتراضی در همان روز اول به قدرت خویش پی برد و به انسجام و اعتماد به نفس بیشتری دست یافت. در درون این جنبش که "خود به خودی" به نظر می رسید، اندیشه براندازی رژیم تزار، قطب نما و راهنما شده بود.

کارگر روس افق سرنگونی را در سرداشت. او از نظر اجتماعی در قهقرا می زیست، بدون حقوق، نیمه گرسنه و بی تشکل. این موقعیت نفرتش را از قدرت حاکمه بی مرز کرده بود و به خوبی می دانست تا زمانی که تزار در قدرت است، همین آتش است و همین کاسه. همین آگاهی، روز بعد جنبش را اوج بیشتری داد. در ۲۴ فوریه ۲۰۰ هزار کارگر اعتصاب کردند.^(۱۱)

شعارها رساتر شد: "سرنگون باد حکومت مطلقه!" "نابود باد جنگ!" روز ۲۵ فوریه اعتصاب عمومی شد. "طبق ارقام حکومت، در آن روز ۲۴۰ هزار کارگر در اعتصاب شرکت جستند."^(۱۲) انقلاب جهش وار اوج می گرفت و کارگران در گرما گرم عمل به راه حل های جدیدی می رسیدند. جمعیت کارگران مانند رودخانه سیل آسایی، خیابان ها را لبریز می کرد. در رویارویی با نیروهای سرکوبگر رژیم، اراده آنها را فلج می کرد. ابهت و قدر قدرتی فرماندهان نظامی را می شکست. پیروزی های دم به دم قیام، فضا را منقلب می کرد و باعث دگرگونی های سریع در نظریات و احساسات اهالی می شد. شور زندگی و مبارزه سیاسی در ده ها هزار انسان بیدار می شد. عناصر دودل و مردد از عزم راسخ کارگران تشجیع شده، به قیام می پیوستند. بخش هایی از نیروهای نظامی که از جنگ بیزار و خسته بودند، به جای سرکوب جنبش به آن می پیوستند. سرانجام با پاره پاره شدن صفوف نظامیان و جلب بخشی از آنها به قیام، کل پادگان پتروگراد از اطاعت فرماندهان نظامی سرباز زد. با این کار تزاریسم قوه قهریه

۱۱ - آن، ایلر، همانجا، ص ۱۲۴

۱۲ - تروتسکی، همانجا، جلد اول، ص ۱۱۱

ضروری برای سرکوب جنبش را از دست داد. روز ۲۷ فوریه دیگر زمین زیر پای تزار دهان باز کرده بود.^(۱۳) همان روز زندانیان سیاسی بدون کسب تکلیف از مرجع و یا کسی، توسط انقلاب از زندان‌های پتروگراد آزاد شدند.

اشاره‌ای به چگونگی تشکیل شوراهای ۱۹۱۷

سیر انقلاب به سرعت زمام امور را از دست دولت تزاری خارج می‌کرد. سرنگونی حکومت قطعی شده بود. طبعاً این سؤال بیش از پیش مطرح می‌شد که پس از برانداختن تزار آنگاه چه؟ چه ارگان و با نهادی باید جایگزین آن شود؟ کارگران چه پاسخی به این سؤال داشتند و چه بدیلی را در مقابل دولت تزار قرار می‌دادند؟

پاسخ کارگران احیای شوراهای بود. زیرا اندیشه شوراهای ۱۹۰۵ در کارگران زنده بود. شوراهای ۱۹۰۵ به‌ویژه شورای نمایندگان کارگران سن پترزبورگ علیرغم حیات کوتاهی که داشتند، سنت انقلابی‌ای از خود برجای گذاشته، جزء آگاهی توده‌های کارگر شده بودند.^(۱۴) به همین دلیل شوراهای حتی قبل از سرنگونی تزار، از همان شروع اعتراضات پتروگراد، به عنوان سازمان‌هایی برای پیشبرد انقلاب مطرح بودند. کارگران با این اندیشه در جریان قیام کوشیدند، مجدداً شوراهای خود را از روی الگوی شوراهای ۱۹۰۵ بسازند. در چند کارخانه نیز مستقلاً عمل کردند. شاهدان عینی گزارش می‌دهند که از ۲۴ فوریه در چند کارخانه افراد معتمدی برای شورایی که بر پا می‌شد، برگزیده شدند.^(۱۵) با وجود این تلاش‌ها، انقلاب با چنان سرعت برق‌آسایی تزار را به نیستی

۱۳- تزار رسماً در ۲ مارس ۱۹۱۷ خلع شد.

۱۴- رجوع شود به آن‌والتر، همانجا، ص ۱۲۷.

۱۵- همانجا.

کشاند که فرصتی برای انتخاب گسترده شوراهای کارخانه‌ها و ارتباط و هماهنگی بین شوراهای منفرد باقی نگذاشت. امکان تأسیس شوراهای نوین با ماهیت و مضمون شوراهای ۱۹۰۵ وجود نداشت.

در ۱۹۰۵ شوراهای از پایین، در کارخانه‌ها و توسط کمیته‌های اعتصاب تشکیل شده بودند. در حالی که شورای پتروگراد در ۱۹۱۷ نه توسط کارگران بلکه از بالا به وسیله احزاب ساخته شد. اندکی در این نکته درنگ کنیم:

نکاتی درباره تفاوت شوراهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷

گرچه کارگران روس هم در انقلاب ۱۹۰۵ و هم در فوریه ۱۹۱۷ از تشکیلات آماده و فراگیر خود محروم بودند، اما تفاوت در این جا بود که انقلاب ۱۹۰۵ مدت زمان طولانی‌تری را دربرگرفت. از ژانویه آغاز شد و در اکتبر به اوج خود رسید. بنابراین کارگران فرصت بیشتری داشتند که در جریان عمل انقلابی خود، از پایین خود را سازماندهی کنند و تشکلات خاص خویش را به وجود آورند. شاید مهمترین ویژگی شوراهای ۱۹۰۵ این بود که به صورت طبیعی بنیاد گرفتند. "کارخانه دژ عمومی شوراهای بود."^(۱۶) "کارخانه پایه موقعیت اقتصادی و اجتماعی کارگر بود. در این جا هر روز تضاد آشتی‌ناپذیر طبقاتی تجربه می‌شد. در این جا هم‌چنین اهرم بهبودی وضع کارگر قرارداشت؛ با تشکیلات و اتحاد با کارگران کارخانجات دیگر. بدین ترتیب اجتماع در کارخانه محملی بود که در آن کارگر روس خود آگاهی به دست می‌آورد... انتخابات عمومی نمایندگان در کارخانه، امکان کنترل دائم و برکناری نمایندگان در هر زمان، به کارگران احساس شرکت واقعی و مؤثر در فعالیت نهاد منتخب خودشان را می‌داد."^(۱۷)

۱۶- آندره نسن، شوراهای در روسیه، نشریه کندوکاو، دوره دوم، شماره ۱

۱۷- آندوابلر، همانجا، ص ۶۲

کمیته‌های اعتصاب در انقلاب ۱۹۰۵، جای خالی تشکیلات کارگری را پر می‌کردند و سازمان‌دهنده مبارزات کارگران بودند. این‌ها پایه شوراهای را تشکیل دادند. منتخبین کارگران در کمیته‌ها، به نمایندگی آن‌ها در شوراهای می‌رسیدند. کمیته‌های اعتصاب و شوراهای آن‌قدر در یکدیگر تنیده شده بودند که گاهی هر دو به یک عنوان نامیده می‌شدند.^(۱۸)

شوراهای طی انقلاب به‌مرور وظایف پیشبرد مطالبات کارخانه‌ای کارگران و مطالبات سیاسی - انقلابی آن‌ها را توأمأ به عهده گرفتند.^(۱۹) گرچه درهای شوراهای بر روی احزاب باز بود، ولی شورای ۱۹۰۵ در چارچوب یک گرایش و یا زیرسلطه احزاب خاصی قرار نداشت. یوغ و فرمانروایی آن‌ها را نمی‌پذیرفت. طبق مصوبات سومین جلسه شورای پترزبورگ، نمایندگان احزاب رسماً اجازه داشتند در جلسات شورا شرکت کنند. ولی در کمیته اجرایی فقط حق مشورت داشتند.^(۲۰)

چنین مکانیزمی باعث می‌شد که شورا دست و بال خود را نبندد و مستقلانه از منافع کارگران - به‌دور از پیشداوری‌ها و تحلیل‌های مصلحت‌گرایانه این و یا آن حزب - حرکت کند. در تجربه ۱۹۰۵، شورا نشان داد که تصمیم را این ارگان و نه احزاب می‌گیرند. یک نمونه در این باره مسئله ۸ ساعت کار است. شورا علیرغم نظرات احزاب که مطالبه ۸ ساعت کار را زود هنگام و انحراف "سندیکایی"

۱۸- "مطبوعات و هم‌چنین کارگران روزهای اول شورا را «کمیسیون اعتصاب»، «کمیته اعتصاب»، «انجمن کارگران» و غیره می‌نامیدند.» (همانجا، ص ۵۷).

۱۹- رجوع شود به فصل اول همین اثر، قسمت "شورای نمایندگان کارگران کل کارخانه‌های شهر با منطقه".

۲۰- در جلسه روز ۱۵ اکتبر شورای پترزبورگ، اجازه شرکت هر سه حزب سوسیالیست (بلشویک‌ها، منشویک‌ها و سوسیال رولوسونرها - برای هرکدام سه نماینده) در جلسات شورا تصویب شد. این‌ها در کمیته اجرایی فقط حق مشورت داشتند (آن‌وایلر، همانجا، ص ۵۸-۵۷).

می خواندند، آن را تأیید نمود. احزاب سیاسی حاضر در شورا جرأت مخالفت نداشتند. این ماجرا در اواخر اکتبر ۱۹۰۵ رخ داد. اسکار آن وایلر در این باره می نویسد: "روزهای ۲۶ و ۲۷ اکتبر کارگران و نمایندگان تعداد زیادی از کارخانه های بزرگ، اجرای خودسرانه ۸ ساعت کار را تصویب کردند. هنگامی که این مسئله روز ۲۹ [اکتبر] در نشست عمومی شورا مطرح گردید، فقط عده کمی (از جمله چرنوف رئیس حزب سوسیال رولوسیونرها) با این «انحراف سندیکالیستی» مخالفت نموده و از جمله اعلام کردند: «در حالی که کار ما هنوز با استبداد تمام نشده، شما مبارزه با بورژوازی را شروع کرده اید.» احزاب سیاسی حاضر در شورا جرأت مخالفت با این موج خودجوش را نداشتند. آن ها خود را ناگزیر می دیدند در فراخوان ها و سخنرانی های شان از جنبش پشتیبانی نمایند. تروتسکی تأکید می کند که عناصر دورانیش سیاسی در شورا هیچ چاره ای نداشتند جز این که به خواست اکثریت مبنی بر اجرای خودسرانه ۸ ساعت کار از ۳۱ اکتبر در همه کارخانه ها پیوندند." (۲۱)

خلاصه کنیم: شورای نمایندگان کارگران در سال ۱۹۰۵ در کارخانه ها پدیدار شد. کمیته های اعتصاب پایه های آن بودند. سازمان دهندگانش منتخبین بی واسطه کارگران بودند. شورا مستقیماً با کارگران و خواسته های آن ها پیوند داشت و بلا تردید و بی ملاحظه از منافع آن ها دفاع می کرد. هم در عرصه اقتصادی و هم سیاسی آن ها را نمایندگی می کرد. مستقل، سلطه ناپذیر و تصمیم گیرنده بود. و بالاخره کمیته اجرایی اش از پایین و توسط اعضای شورا انتخاب شده بود. شورایی که در فوریه ۱۹۱۷ تأسیس شد، چنین خصوصیتی نداشت. این بار در روز ۲۷ فوریه بعد از سست شدن بنیادهای دولت، شماری از زندانیان سیاسی آزاد شده به کاخ تاورید، محل نشست دوما، رفتند. آن ها بعد از ظهر همان روز

مشترکاً با چند نماینده سوسیالیست دوما- از جمله چخئیدزه (Chkheidze) منشویک- و شرکت‌کنندگان در جلسات مخفی؛^(۲۲) "کمیته اجرایی موقت شورای نمایندگان کارگران" را تشکیل دادند.

جریان را از نزدیک مورد ملاحظه قرار دهیم. ابتکار تشکیل جلسه مذکور با اعضای گروه کاری کمیته‌های صنعت جنگ بود. رهبری گروه با گووزدوف یکی از فعالین منشویک‌های راست بود. اندکی در باره گروه مذکور در فصل قبل نوشته‌ایم. در آنجا اشاراتی به فعالیت گروه کاری مرکزی نمودیم. فعالیت این گروه تا ژانویه ۱۹۱۷ یعنی زمان دستگیری اعضایش ادامه داشت. به ماجرای که به دستگیری آن‌ها ختم شد، نگاهی بیاندازیم.

در آستانه سال ۱۹۱۷، تحت تأثیر اعتراضات پتروگراد، گروه کاری مرکزی از کارگران خواست تا در روز بازگشایی دوما برای حمایت از آن راهپیمایی کنند. بدین منظور اعضای آن اعلامیه‌ای دادند که در قسمتی از آن نوشته شده بود: "اکنون نابودی رادیکال استبداد و دموکراتیزه کردن کامل کشور وظایفی هستند که بی‌درنگ باید انجام شوند... تنها از راه تشکیل حکومت موقت ممکن است کشور را از بن‌بست کنونی و از این ویرانی شوم بیرون آورد. حکومتی که به مردمی متکی است که در کوران مبارزه متشکل شده‌اند..." همین فراخوان منجر به دستگیری آن‌ها در شب ۲۶ به ۲۷^(۲۳) ژانویه شد. پس از دستگیری، رهبری گروه از زندان نامه‌ای خطاب به کارگران پتروگراد برای درج در روزنامه‌ها

۲۲- در روزهای ۲۳، ۲۴ و ۲۵ فوریه بن نمایندگان گروه‌های مختلف سه سالست که عبارت از رهبران اتحادیه‌های غیرقانونی، رهبران تعاونی‌های کارگری، چند نماینده چپ دوما و اعضای احزاب بودند، مذاکرات و جلسات مخفیانه‌ای صورت گرفت. در یکی از این جلسات پسران تشکل شورای کارگران نیز پیشنهاداتی شده بود. اما در ۲۶ فوریه اکثر این اشخاص دستگیر شدند. (رجوع شود به آن‌والتر، همانجا، صص ۱۲۸-۱۲۷)

۲۳- کرنسکی زمان دستگیری را ۳۱ ژانویه (همانجا، صص ۲۵۵)، اما بانکرانوا هم چون آن‌والتر همان شب ۲۶ به ۲۷ ژانویه عنوان می‌نماید (همانجا، صص ۱۶۲).

نوشت. نامه از کارگران می‌خواست که به کار دفاعی ادامه دهند و از اعتصاب و تظاهرات به دلیل دستگیری آنان خودداری ورزند.^(۲۴) به هر حال آن‌ها یک ماه بعد بر اثر انقلاب آزاد شدند.

اینک بار دیگر به نشست ۲۷ فوریه باز می‌گردیم و موضوع را از قلم شاهدان عینی پی می‌گیریم: در ۲۷ فوریه "حدود ساعت ۴ بعدازظهر یک نفر در قصر تاورید سالتی را برای نشست «شورای نمایندگان کارگران» جستجو می‌کرد. این شورا در همان موقع تشکیل شده بود. با موافقت رودزیانکو (Rodzyanko) اتاق ۱۳ به آنان تحویل داده شد. شورا در آن‌جا فوراً اولین جلسه خود را برگزار کرد. نمایندگان کارگران طبیعتاً کم‌وبیش خودسرانه دستچین شده بودند. چرا که سازماندهی انتخابات متعارف در آن وقت تنگ‌ناممکن بود. شورا یک کمیته اجرایی موقت انتخاب کرد که چخئیدزه در رأس آن بود و اسکوبلف (Skobelev) و من [کرنسکی] معاونان وی بودیم. من از انتخاب خود بعدها مطلع شدم، زیرا در جلسه حضور نداشتم.^(۲۵)

بنابر این چند چهره سیاسی که اکثراً منشویک و یا به لحاظ نظری به این حزب نزدیک بودند، مقدمات تأسیس شورا را از بالا چیدند. آن‌ها زمان اولین نشست شورا را ساعت ۷ بعدازظهر همان روز تعیین کردند. اتاقی که کرنسکی در زندگی نامه خود ذکر می‌کند، برای همین نشست در نظر گرفته شده بود.

هنگامی که جلسه در ساعت ۹ توسط اسکوبلف گشایش یافت، بیش از ۴۰-۵۰ تن حضور نداشتند.^(۲۶) اسکوبلف پیشنهاد نمود هیئت رئیسه‌ای انتخاب شود. برای هیئت رئیسه اولین جلسه شورا، نمایندگان چپ دوما (چخئیدزه،

۲۴ - کرنسکی، همانجا، ص ۲۰۵

۲۵ - همانجا، ص ص ۲۲۱-۲۲۰

۲۶ - آن‌وایلر، همانجا، ص ۱۲۸

کرنسکی و اسکوبلف) پیشنهاد، و بدون مخالفتی تأیید شدند. علاوه بر این چهار منشی هم انتخاب شدند که عبارت بودند از: گووزدوف، سوکولوف (Sokolov)، گرینوویچ (Grinevich) و پانکوف (Pankov).

مولوتوف (Molotov) - بلشویک - پیشنهاد داد که همه واحدهای نظامی پادگان پتروگراد نیز دعوت شوند که نمایندگان خود را به شورا بفرستند.^(۲۸) با قبول این پیشنهاد، تصمیم گرفته شد که از هر هزار کارگر یک نماینده و از هر واحد ۲۵۰ نفره نظامی نیز یک نماینده به شورا فرستاده شود. با این حساب، ترتیب انتخابات از همان ابتدا به زبان کارگران بود.

در ادامه صحبت‌ها تصمیم گرفته شد، شورا روزنامه‌ای به نام "اسزوستنا" (اخبار) منتشر نماید. سرانجام از طرف حاضرین، افراد زیر به عنوان کمیته اجرایی موقت شورا تأیید شدند: تمامی اعضای هیئت رئیسه جلسه که قبلاً تعیین شده بودند (رئیس، دو معاون و چهار منشی)، بلافاصله در رأس کمیته اجرایی قرار گرفتند. سایر اعضا عبارت بودند از: الکساندر وویچ، شلیاپنیکوف، کاپلینسکی، پتروف - سالوتسکی، شاتروف، استکوف و سوخانوف^(۲۹) به علاوه

۲۸ کرنسکی، همانجا، ص ۲۵۵ برخلاف وی، سوخانوف مدعی است که پیشنهاد مذکور، در طول همه‌دهه‌های مطرح شده، با استقبال خاصی روبرو گشت. (همانجا، ص ۱۸۰) در کتاب "تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی - دوره مخصوص به بحران نظامی کرنسکی تألیف شده در آنجا قلم شده است" در سال ۱۹۰۵ فقط سه راهی نمایندگان کارگران را می‌توانستند به حال آنکه در فوریه سال ۱۹۱۷ با اسکار بلشویک‌ها سه راهی نمایندگان کارگران و سه راهی پادگان (ص ۲۸۸) کرنسکی مدعی است که پیشنهاد با اعتراض منشی‌ها و بعضی از سوسیال‌دموکرات‌ها (اس.‌ا.رها) روبرو شد و این در نظر می‌رسد که در این مورد حق با سوخانوف باشد. مخالفت جدی‌ای با آن پیشنهاد نشده باشد.

۲۹ سه جلد ف، همانجا، ص ۸۱ و ۹۱، وی می‌نویسد که به "کتابخانه‌هایی که در تمام روسیه فراگسود [حزبی] می‌دادند (استکوف، کاپلینسکی و من) بیشترین تعداد آراء داده شد (مجموعاً ۳۷ رأی) رأی ۴۱ رأی) در حالی که کتابخانه‌های حزب بلشویک و اس.‌ا.رها (شلیاپنیکوف و الکساندر وویچ) همان حداقل آراء را (۲۰ تا ۲۲ رأی) گسیل می‌دادند (همانجا، ص ۸۸).

هر یک از احزاب سوسیالیستی حق داشت دو نماینده با حق رأی به کمیته اجرایی بفرستد؛ یکی از تشکیلات محلی و دیگری از تشکیلات مرکزی حزب. همه احزاب، یعنی بوندیست‌ها، بلشویک‌ها، منشویک‌ها، ترودویک‌ها، اس - ار‌ها، سوسیالیست‌های خلقی و سوسیال دموکرات‌ها، نمایندگان به کمیته اجرایی فرستادند. روز اول مارس "بخش سربازان" نیز ۹ نماینده به کمیته اجرایی شورا فرستاد. اکثر این‌ها به حزب اس - ار پیوستند.^(۲۹) بدین ترتیب برخلاف شورای کارگری ۱۹۰۵، شورای پتروگراد در ۱۹۱۷ از همان آغاز شدیداً تحت تأثیر احزاب سوسیالیستی قرار داشت. پست‌های تعیین کننده در کمیته اجرایی و هیئت تحریریه ایزوستیا در اختیار روشنفکران حزبی بودند.^(۳۰)

اکثر سران شورا معتقد بودند، روسیه فقط برای انقلاب بورژوازی آمادگی دارد، "بورژوازی آقای فرداست" و حکومت آینده به این طبقه تعلق دارد. در ترکیب اولیه کمیته اجرایی، منشویک‌ها (راست، چپ و یا افراد متمایل به آن‌ها) دست بالا را داشتند این حزب عمیقاً معتقد بود که "وظیفه پرولتاریا و حزب سوسیال دموکراتیک آن حمایت از بورژوازی در مبارزه علیه تزارسم، کمک به آن برای نیل به پیروزی و گسترش چارچوب انقلاب بورژوازی" می‌باشد. به باور آن‌ها، دولت آتی تنها می‌توانست یک دولت بورژوازی با وظیفه اجرای اصلاحات دموکراتیک باشد.

حتی سوخانوف که در آن زمان خود را "غیر حزبی" ولی نزدیک به گرایش مارتوف (منشویک چپ) می‌دانست،^(۳۱) عقیده داشت: "قدرتی که مقدر بود

۲۹ همانجا، ص ۹۴

۳۰ آن‌جا، همانجا، ص ۱۳۵

۳۱ سوخانوف در صفحه ۹۳ کتابش می‌نویسد: چهار عضو کمیته اجرایی یعنی گرینه، ج. کاپلینسکی، یانکوف و شاترووف به جناح چپ منشویک‌ها (تحت رهبری مارتوف) تعلق داشتند.
(کتابخانه ملی روسیه، مسکو، نسخه ۱۹۱۷)

جانشین تزاریسیم گردد، فقط قدرت بورژوازی می‌توانست باشد... ما ناچاریم مسیر خود را بر اساس این اصل انتخاب کنیم؛ وگرنه قیام ناکام خواهد ماند و انقلاب درهم فرو خواهد ریخت." (۳۲)

در همان عین که کمیته اجرایی شوراها در حال شکل‌گیری بود، "کمیته‌دوما" (پارلمان روسیه در زمان تزار) هم سرگرم مذاکره جهت به دست گرفتن قدرت سیاسی بود. این "کمیته" که اکثراً از نمایندگان بورژوازی و ملاکان تشکیل می‌شد، در ابتدا خود تردید داشت که بتواند و نیروهای انقلاب به آن اجازه دهند، قدرت را به دست گیرد. ولی سران شورا پیشاپیش تصمیم خود را گرفته بودند؛ و "دوما" از حمایت کمیته اجرایی برخوردار شد.

واقعیت این است که سوسیالیست‌هایی که کمیته اجرایی شوراها را تشکیل داده بودند، اکثراً به نیروی کارگران و تشکلهای مستقل و در حال رشد آنان اعتماد نداشتند. آنان امر کشورداری و اداره جامعه را وظیفه طبقات دارا و کسانی که در مکتب طبقات ثروتمند آموزش دیده‌اند، می‌انگاشتند. کمیته اجرایی از انقلاب کارگران به شدت هراس داشت. می‌ترسید "هرج و مرج توده‌های نادان" همه چیز را خراب کند. به همین جهت حاضر بود قدرت را دودستی به بورژوازی "کاردان و مدبر" بسپارد. نقل قول زیر از سوخانوف - که تازه جزء جناح چپ کمیته اجرایی به حساب می‌آمد - بینوایی و بزدلی اعضای این نهاد را به خوبی نشان می‌دهد. سوخانوف احساسات خود را در قبال اعلام آمادگی میلیوکوف و بورژوازی روسیه برای گرفتن قدرت بدین شرح توصیف می‌کند:

"... در این لحظه میلیوکوف از اتاق کار رودزیانکو خارج شد. هنگامی که

(ادامه باورفتن از صفحه قبل)

سه تن دیگر یعنی سوکولوف، اسنکوف و سوخانوف در آن زمان غیرحزبی، اما از منظر سیاسی با چهارتن فوق‌الذکر بسیار نزدیک بودند

۳۲- به نقل از تروتسکی، همانجا. جلد ۱، ص ۱۶۵

گروه ما را دید مستقیماً به سوی مان آمد. او رسمی به نظر می‌رسید و لبخند متینی بر لبانش بود. او گفت: «تصمیم گرفته شده‌است. ما قدرت را به دست می‌گیریم...» من پرسیدم منظور از «ما» کیست؟ من اصلاً هیچ چیز نپرسیدم. اما به قول معروف با تمام وجود وضعیت جدید را احساس می‌کردم... احساس می‌کردم چگونه کشتی انقلاب که تمام این ساعات بدون ناخدا در طوفان به این سو و آن سو پرتاب می‌شد، اکنون بادبان برمی‌افراشت. چگونه حرکات آن در میان طوفان و تک‌وتاب‌های وحشتناک، ثبات و نظم می‌یافت... اینک دکل کشتی روبه‌راه بود. موتورش کار می‌کرد. اکنون فقط مسئله بر سر این بود که کشتی را با مهارت از میان موانع گذراند.^{۳۳)}

بدین‌سان کمیته اجرایی شوراها داوطلبانه قدرت را به نمایندگان طبقات دارا سپرد. دوماً به عنوان حکومت موقت قدرتی را که انقلاب از تزار سلب کرده بود، به دست گرفت؛ بدون این که تضمینی در جهت برآوردن خواسته‌ها و مطالبات کارگران بدهد. روند و تحولات بعدی رویدادها نشان خواهد داد که انقلاب فوریه عمیقتر از آن بود که در این حد، یعنی با انتقال قدرت از تزار به بورژوازی خاتمه یابد.

کارگر روس در مقابل سوسیالیست‌هایی که در غیاب او و کمیته‌های اعتصابش، بر رأس شوراها نشستند، سکوت کرد. این نقطه ضعف بزرگ کارگران بود. اما فراموش نکنیم که سران شورا صرفاً خود را ضد تزار نمی‌خواندند، بلکه مدعی بودند که جریانات سوسیالیست و جانبدار منافع کارگران هستند. کارگران هنوز نیاز داشتند، فاصله ادعاها و عملکرد عینی سوسیالیست‌ها را تجربه کنند. اختلافات کارگران با "رهبران" در آزمون‌های بعدی روشن خواهد شد.

در تشکیل کمیته اجرایی شوراها و همچنین حکومت موقت، کمیته‌های

اعتصاب فوریه نقشی نداشتند. آن‌ها تشکل ویژه‌ای را در کارخانه‌ها آفریدند. همان‌طور که خصوصیت بارز انقلاب ۱۹۰۵ پیدایش شوراها توسط کارگران بود، ویژگی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در آفرینش این تشکل بود. اکنون زمان آن است که به درون کارخانه‌ها برویم تا ببینیم پس از سرنگونی تزار، طبقه کارگر برای کسب مطالباتش، چگونه خود را سازمان داد.

فصل سوم

شکل جدیدی از سازمان یابی کارگری

همان گونه که در فصل اول توصیف نمودیم، کارگر روس در زمان حکومت تزار از حداقل حقوقی برخوردار نبود. سرمایه داران خواهان اطاعت برده وار کارگران بودند. رژیم مستبد تزار هم وسایل سرکوب را برای انقیاد آنها در خدمت کارفرمایان قرار داده بود. هر مطالبه ای که تغییر و یا حتی تعدیل روابط واپس مانده درون کارخانه را هدف خود داشت، با مقاومت طبقات حاکم کنار زده می شد. حکومت مطلقه و کارفرمایان مواضع خود را با سرسختی حفظ کرده بودند و به ندرت عقب می نشستند. چنین وضعیتی مبارزه قاطع و بی امانی را از طبقه کارگر می طلبید. کارگران ناچار بودند مخفیانه مبارزات خود را سازمان دهند. اعتصابات ممنوعه راه بیاندازند و برای کسب پیش پا افتاده ترین حقوق خود با نیروهای دولتی درگیر شوند. بدین ترتیب کارگر روس در مکتب مبارزه غیرقانونی، پرورش می یافت. در عین مبارزه به خودآموزی می رسید و یاد می گرفت مطالبات خود را شفاف تر بیان کند.

به رسمیت شناختن تشکلات کارگری یکی از مطالبات اساسی کارگران بود.